

# در دفاع از سازمان مجاهدین خلق

انتقادات و ایرادات در مورد ایدئولوژی و مشی مجاهدین هر قدر هم عمیق باشد نباید در دفاع از آنها در مقابل دیو استبداد و ارتجاع کوچکترین خلل و خدشه ای وارد سازد.

که مرتجعین از اینکه " تحت لوای اسلام " و " بنام اسلام " بعضی از اصول اساسی مورد نظر آنها در امکان استثمار بی پایان مورد سؤال قرار گیرد - صرف نظر از اینکه این مورد سؤال قرار گرفتن توهمی یا واقعی باشد - همواره بسیار نگران باشند. اما این افراد در سالیهای خفقان آریامهری که مبارزات مجاهدین چشمها را خیره کرده بود - حیرت مخالفان با آنها را نداشتند ، سهل است از آنها تمجید هم میکردند و یا حداکثر سکوت مینمودند . جدی شدن " خطر " مجاهدین و بقدرت رسیدن همین مرتجعین ، صحنه را از پی انقلاب عوض کرد و از همان روزهای اول پس از بهمن ۵۷ ، مسئله ضدیت با مجاهدین از طریق محافلی علنی شد و مسلم شد و مسلم بود که دامنه ضدیت بالا خواهد گرفت و مراجع اعظم و اکبر را نیز وادار به شکستن سکوت ظاهری خواهد کرد .

" امام امت " اخیراً پس از چند سال سکوت فاش کرد که مجاهدین سالها پیش قصد داشته اند و را بفریبند ! ایشان از فرد معلوم همان زمان فهمیده بودند که اینان مسلمان نیستند ، منافق هستند و تظاهر به وفاداری به اسلام میکنند . امام معلوم نیست که چرا و به چه علت این برداشت خود را از مسلمانان مقلد خود - و همچنین از کفار - پنهان نگاه داشته و اجازه داده بودند که این فرقه ضاله چندین سال مردم را فریب بدهند و جوانان آنها را بزیرات شکنجه آریامهری بکشانند . مسئول خون این جوانان " فریب خورده " فقط بنیان گذاران این سازمان که خود نیز خویشان را " فریب " داده و شهید شده بودند نمیتواند باشند . آقای خمینی نه تنها این برداشت خود را از توده مردم مخفی نگاه داشته بود بلکه طلاب و شاگردان خود - و فی المثل جناب آقای دعائی - را هم از این اطلاع محروم کرده بود و ناظر و شاهد فریب خوردگی چند ساله ایشان بعنوان هوادار اروپا - قسراً مجاهدین بود . ( بگذریم از این مسئله که مباحیبه های اخیر آقای دعائی و لحن دشمنانه و گستاخانه وی در مورد مجاهدین نشان میدهد که شاید " هواداری " گذشته ایشان از مجاهدین هم مصلحتی بوده است و ایشان همواره در خط امام و تابع اوامر ایشان بوده اند ) .

امام نه تنها دلیلی بر سکوت چندین ساله خود ارائه نمیدهد بلکه از این نیز بیشتر رفته و اظهار میدارد که مجاهدین به انتظار نشسته بودند که ببینند کدام طرف میبرد . شاه - یا " انقلابیون " . تا بتوانند تصمیم بگیرند که خود را به کدام یک فروشد . جل الخالق و جل المخلوق و الله اکبر . و این

پانزده سال پیش هنگامی که آیات عظام وحجج اسلام و علما و فضلا جملگی در سازش با رژیم شاه و تملق گوئی سابقه گذاشته و یا حداکثر ، سکوت فرموده بودند ، هنگامیکه بهشتی درها میورگ آب خنک میخورد و بجز معدودی از روحانیون همه در پی دریافت سهم امام و درآمد اوقاف و ... از هیچ کاری فروگذار نمیکردند ، عده ای از مسلمانان مبارز سازمان مجاهدین خلق ایران را پایه گذاری کردند و در مبارزه با رژیم شاه تحت لوای اسلام از دیدگاه خود حماسه ها آفریدند . جانشانی ها و قهرمانی های این مبارزین جان برکف برای همه آموزنده و قابل احترام بود . هر انسانی صرف نظر از عقیده و آرمانش تحت تاثیر این نمونه های صداقت بی پایان در مبارز برار میگرفت .

در آن روزگار و انفسا ، نه تنها مردم مبارزو مخالفین رژیم شاه از این سازمان تجلیل میکردند بلکه بسیاری از همین آیات عظام با اشاره به نمونه هایی که این سازمان ارائه داده بود " قدرت اسلام " را بر خ میکشیدند گوئی در نا خود آگاه خویش ، سنگینی وزنه مبارزات این قهرمانان را در کنار بوجی و بی حرمتی روش و منش خود می گذاشتند تا شایسته ترازوی عدل اسلام منحرف نشود و قدرت " سنت حسینی " مقلدان را به ادای فرایض دینی - که البته مهمترین آن پرداخت سهم است - راغب کند . چه سوء استفاده ها از نام مجاهدین نشد وجه متقلبینی که با وابسته نشان دادن خود به مجاهدین سعی در فریب مردم نکردند . آقای ابراهیم یزدی سازمان املی و آقای دعائی " ضد " سازمان املی هردو در این مورد داستانهای فراوان میتوانند نقل کنند و " منافع " چسباندن کذایانه خود به مجاهدین را به تفصیل بیان نمایند .

اماد رکنار این احترام به مبارزات مجاهدین ، همواره مسئله ایدئولوژی این سازمان و اصالت یا التقاطی بودن آن از روایای دید مختلف مورد بحث و از آن مهمتر عکس العمل سروهای مختلف اجتماعی بوده است . رژیم شاه با عنوان کردن برجسب مارکسیست اسلامی سعی در تخطئه مبارزات این سازمان مینمود و جیره خوارانش از تلفیق مارکسیسم و اسلام کلانده داشتند . کوئی با مارکسیسم و یا با اسلام عداوتی بی ندارد بلکه التقاط آنها مورد پریشانی خاطرشان است .

سخر آنها و اخلاف امروزی آنها مجاهدین مارکسیست هستند و همه حیر مارکسیسم بجز فلسفه آنرا قبول دارند !! و این نباید مسلمانانی خود حضرات بود که همه چیز اسلام بجز فلسفه آنرا قبول داشتند ! این نکته طبیعی بود و طبیعی است

## دردفاع از...

انها رنیزمانند همه اظهارات دیگر ایشان در مورد کمونیستیهای طرفدار امپریالیسم و غیره حاکی از داشتن سیستم "منطقی" است که برای ما انبیاء خاکی بشر سهولت قابل فهم نیست. قاعدتا طرفداران خط امام بزودی توضیحی برای این مغفل خواهند یافت و اثبات خواهند کرد که مجاهدین در سیاه چاله سیاهی خوشگذرانی میکرده اند و گفته آیت الله حسنی "عکس شاه و قرص ضد بارداری" با خود حمل میکرده اند.

هنگامیکه عده ای چه نما در یک مبارزه غیردموکراتیک درون سازمانی چند نفر از مجاهدین را اعدام کردند و این امری بود که باعث شد و حدت تمام از جانب ما و برخی عناصر چه تقبیح شد عده ای از همین رجالهائی که امروز معتقدند مجاهدین منافع هستند در حمله به همه کمونیستها بجرم کشتن مسلمانان دست رژیم شاه را از پشت بستند. و هنگامیکه چند ماه پیش تقی شهبام در این رابطه دستگیر شد و اسلاما، و مسلمانان از جانب همین هوچی های مزدور به آسمان رسید، ولی اکنون همین "مدافعین اسلام" ناگهان باین نتیجه رسیده اند که از نظر اسلام مرگ مجاهدین بهتر از زندگی آنهاست. شیادای از این بیشتر متصور نیست.

شاید غیرممکن بود پیش بینی سقوطی باین شدت و تا این حد. و شاید هم آنچه می بینیم سقوط نیست. بر ملا شدن است. قاعدتا "آیت الله حسنیها و سایر دشمنان مجاهدین همواره همین بوده اند که امروز می بینیم. و اکنون مجال به نمایش گذاردن خود را یافته اند و در مقام قدرت، ماهیت واقعی خود را نشان میدهند. بهر حال حملات ارتجاعی به مجاهدین و اظهاراتی از قبیل امریکائی بودن مجاهدین و غیره نشان از استیصال رژیم دارد که برای ادامه حیات خود مجبور است باین شیوه های فاسق و بی اخلاقی اظهارات سفیهانه و مغرضانه متوسل شود. با اینهمه باید در آینده ببینیم چنانچه قضاوت کنیم که این حملات نفع مجاهدین بوده است. این حملات موجب خواهد شد که مجاهدین با هواداران خود نه به سهولت گذشته، ولی با صراحت بیشتر سخن گویند. مجاهدین دیگر ضرورتی نخواهند دید که همانطور که آیات قرآن را تفسیر میکردند در منطق امام را هم تفسیر کنند و از درون و خلال آن ماهیت "ضدامپریالیستی" رژیم و امام امت را به مردم تلفیق کنند. مجاهدین بدون تردید محبور خواهند شد راست رویهای گذشته و درگیری در ورطه قانون گرایی در یک رژیم ضد دموکراتیک را مورد نقد قرار دهند. اینها همه نفع مجاهدین و برفع جنبش است. این نفع جنبش خواهد بود که میلیشیای یک سازمان مترقی بجای "تمانش" در خیابانهای شهر و در اختیار سپاه ارتجاعی پاسداران قرار دادن خود، به آن کارهایی بپردازد که بایست برداخت. و فی توهّم و انحراف نیز که گویا با بازی در میان جناحهای قدرتمند و نمایش بیگانه قدرت میتوان بقدرت رسید نیز از اهمیت کمی برخوردار نخواهد بود.

بهر حال در شرایط فعلی نکته اساسی بازگ کردن انتقادات از مجاهدین نیست. انتقادات را در گذشته کرده ایم و باز هم خواهیم کرد و اشاراتی نیز که در این مقاله رفت تنها از جهت

بود که رابطه میان حمله رژیم و سیاستهای مجاهدین بسا دآوری شود. اکنون زمان آن است که با تمام قوا از حقوق دموکراتیک مجاهدین و از مبارزات قاطعانه آنها در گذشته دفاع کنیم. اکنون زمان آن است عناصر ارتجاعی را که تا دیروز از آبخش مجاهدین مینوشیدند و دشواریها مت مسلمانانی چون مجاهدین را پشتوانه حقانیت "اسلام راستین" خود میگرداند افشاء کنیم. دفاع از مجاهدین و حمایت از آنان بخشی از مبارزه هر نیروی مترقی است. چنین دفاعی صرفا "یک امر خوب نیست کاری واجب است. وظیفه است. باید مردم نشان داد که رژیمی که بسه نیروئی چون مجاهدین حمله میکند نیروئی ارتجاعی است. باید مردم نشان داد که چرا آیت الله خمینی در این لحظه سکوت خود را در مورد مجاهدین میشکند و این بیانات امام وار در بازی قدرت چه نقشی دارد؟ باید مردم نشان داد و ثابت کرد که لازم نیست مجاهدین را از مجاهدین دفاع کرد. مجاهدین علیرغم ایرادات خود یک نیروی توده ای ضدامپریالیست و دموکرات هستند و هر عنصر ضدامپریالیست و دموکراتی باید از آنان حمایت کند. انتقادات و ایرادات در مورد ایدئولوژی و مشی مجاهدین هر قدر هم عمیق باشند نباید در دفاع از آنها در مقابل دیو استبداد و ارتجاع کوچکترین خلل و خدشهای وارد سازد.

## منتشر شد:



بحثی

پیرامون تئوری انقلاب

نقدی بر نظرات رزمندگان آزادی طبقه کارگر

از انتشارات سازمان وحدت کمونیستی